

عدالت در انگلستان

مبحث دوم - قضاات

مقدمه

در فصول گذشته بارها از قضاات انگلستان سخن به میان آمد و بنا بر مورد توضیحات مختصری در باره قضاات داده شد ولیکن اهمیت نقشی که قضاات در اجرای عدالت و بالنتیجه در ایجاد عدالت اجماعی ایفاء می کنند موجب گردید که مبحث جداگانه ای تحت این عنوان به قضاات انگلستان و طریقه پرورش آنها و طرزانتخاب و بالاخره وظیفه آنها اختصاص داده شود.

هرچه نسبت به قضاات انگلستان و اهمیت نقش آنها بیان گردد و درخصوص رفتار و فضیلت و اقتدارشان آنها توضیح داده شود معهذاکسانیکه در محیط آن سرزمین با نقش قضاات آشنا نشده باشند و بخصوص با آن اجتماع از نزدیک مأنوس نباشند به کیفیت و ارزش معنوی قضاات چنانکه شاید و باید پی نخواهند برد و اگر بخواهیم وضع قضاات را بادستگاه حکومت انگلستان از یکطرف و رابطه آنها را با افراد اجتماع از طرف دیگر نقاشی کنیم و مقام و محلی را که قضاات در اجتماع انگلیس دارند و اطاعت محضی را که تمام مردم و حکومت نسبت به قضاات نشان می دهند تصویر کنیم خواننده خود را مواجه با مدینه فاضله ای خواهد دید که به گمانش آنچه در باره قضاات انگلستان گفته اند و شنیده ایم افسانه ای بیش نباشد و با توجه به محیط های دیگر دور از حقیقت جلوه می کند آنچه ممکن است برای مادر این مختصر قابل استفاده تصور شود دانستن این مسئله است که سرتوفیق عدالت انگلستان در چیست و چه وسائل و اسبابی عدالت انگلستان را پس از طی قرون باین صورت در آورده است.

پاسخ این سؤال بارها بطور خلاصه در این کتاب داده شده و هرکجا که اقتضا داشته این نکته گوشزد گردیده که اعتلای عدالت انگلستان را باید در وجود قضاات و طرزانتخاب آنان جستجو کرد و نه در قانون انگلستان چه هیچ قانون خوبی

بدون قاضی خوب موجب سعادت جامعه نمیشود لیکن اثر قانون بد بدست قضاتی که آزادی عمل و استقلال داشته باشند خنثی میگردد و اصولاً در کشوری که قضاتش خوب باشند قانون بد بوجود نمی‌آید و اگر اتفاقاً قانون بدی پابعرضه وجود بگذارد محققاً دیری نخواهد پایید و دوا می‌نخواهد داشت. و این در صورتی است که قضات مستقل و آزادی چون قضات انگلستان درمسند قضا بشینند که در واقع تصمیمات آنها خود پایه و مایه‌ای برای قانون بعدی خواهد بود.

البته قضات مستقل و آزادی را که فعلاً از آن بحث می‌کنیم ثمره یک‌سلسله فعل و انفعالات اجتماعی در طی قرون متمادی است که با تغییر و تحول فهم و روحیه اجتماعی بصورت کنونی درآمده اند و این استقلال و آزادی آسان و فوری نصیب مردم انگلستان نگردیده است. در قرون گذشته یعنی در قرن هفدهم حکومت انگلستان کسانیرا برای اداره حکومت برمی‌گزید که بیشتر به دستورات وهوی و هوس های حکومت تن در دهند و این اشخاص را از بین حقوقدانان سیاسی انتخاب می‌کرد و بخصوص دقت کافی بکارمیرفت تا این افراد از بین افراد بی پرنسیب و لاابالی انتخاب گردند که زبانی چرپ و نرم و دارای سواد و اطلاعات ناقص حقوقی باشند^۱. بعضی از قضاتی که سلطان وقت آنها را برمسند قضا نشانده بود بقدری فاسد و نایاب و منفور اجتماع بودند که پادشاه مجبور به عزل آنها گردید.

دو نمونه از این قضات سکروگ^۲ و جفری^۳ بودند که سکروگ پس از سه سال خدمت قضائی از کار برکنار شد و با مبلغی در حدود ۵۰۰ پوند در سال که در آن زمان مبلغ هنگفتی بود بازنشسته گردید و به پاس خدمتی که کرده بود بادسیسه و تقلب پسرش را که وکیل معمولی عدلیه بود به درجه پیش کسوتی^۴ ارتقاء داد.

این قاضی در محاکمه طبیب‌شاه بنام ویکمن^۵ به دربار رفته و این ملاقات موجب شده بود که ویکمن تبرئه شود این نوع قضات نه تنها شأن و منزلت و مقام قضات را پائین می‌آوردند بلکه سرسپردگی آنها باعث شده بود که قضات خوب و مستقل

۱ - (نقل از کتاب حقوقی انگلستان بنام هولدرث جلد ششم صفحه ۴۰۵)

۲ - Scrogg

۳ - Jeffrey

۴ - Queen's Counsel

۵ - Wakeman

آزاده معزول شده و یا از کارکناره گیری کنند^۱ این سیاست غلط قضائی در نیمه دوم قرن هفدهم موجب گردید که بسیاری از قضات خوب از خدمت اجتماع ممنوع و اجتماع نیز از برکت وجود آنها بی نصیب باشد و این فاجعه اجتماعی فقط بخاطر آن بود که این قضات با شهامت و آزاده تابع دستورات و مقاصد نامشروع نشده و از اطاعت فرمان حکومت وقت و انجام مقاصد آن سرباز می زدند. یکی از خصوصیات قاضی خوب بی طرفی اوست ولی نقص بی طرفی توسط بعضی از قضات آن زمان از گفته جفری که بمقام ریاست کل محاکم بدایت انگلستان^۲ رسیده بود بخوبی آشکار است که میگفت در کمال آسایش خاطر قانون را بمنظور انتقام از کسانی که وضعشان روشن شده اعمال کنید و کلام حضرت مسیح را در این مورد فراموش نکنید که آنانکه با ما نیستند علیه ما و دشمن ما هستند

این بود وضع قضائی قرن هفدهم در انگلستان و بخصوص در سال ۱۶۶۰ الی ۱۶۸۸. حکومت از تمام وسائل موجود برای تسلط بر قضات استفاده میکرد و بهمین جهت کانون و کلاء را که قضات جزء و عضو آن بودند مورد نظر داشت تا بدین وسیله از دخالت قضات مستقل و صاحب رأی در عدالت جلوگیری بعمل آورد و از این راه وضع خود را مستحکم سازد لیکن مقررات طرح معروف به طرح حقوق و آزادیها و یا اعلامیه حقوق^۳ و نیر قانونی^۴ برای جلوگیری از خود گامگی های حکومت تدوین گردید و دیگر اجازه نداد که حکومتها برای استحکام وضع سیاسی خود دست به چنین اقداماتی بزنند.

مجلس عوام^۵ جیمز دوم را از سلطنت خلع و محافظه کاران^۶ قانون را تصویب نمودند. بموجب این قانون انتخاب قضات از قدرت حکومت خارج و حقوق آنها تعیین و عزل آنها به اختیار دو مجلس عوام ولردها گذارده شد که در صورت وجود دلیل اقدام به عزل قضات بنمایند این قانون دو مجلس قانونگزاری (یعنی مجلس عوام ولردها) و نیز رئیس قوه مجریه را مطلقاً از دخالت در امر قضات و یا تحت فشار گذاردن آنها ممنوع نمود و از حق فرد در مقابل مجلسین و قوه مجریه

۱ - تاریخ حقوق انگلستان به هولدرث جلد ۶ صفحه ۹۰.

۲ - The chief Justice of England

۳ - The Bill of Rights

۴ - Act of Settlement

۵ - The House of Common

۶ - Tory Parliament

حمایت نمود و استقلال قضات بموجب این قانون رسماً اعلام و تثبیت گردید و در این خصوص تمام اعمال قضات که مربوط به انجام وظیفه آنها باشد مصونیت یافت و در اثر این انقلاب قضات بدون ترس از مقامی آزاده حق اتخاذ تصمیم در موارد و دعاوی را بدست آوردند و راه برای پیشرفت حقوق در کلیه قسمتها باز گردید قضات توانستند آزادانه و بر مبنای استدلال قضائی و انصاف آراء خود را صادر نمایند آرائی که زمینه قانونی برای حقوق و قوانین بعدی تلقی میگردد و از این پس حقوق در راه طبیعی خود بسیر ترقی ادامه می داد و بخصوص این آزادی و استقلال رأی قضائی موجب پیدایش حقوق اساسی و شناسائی حقوق افراد و آزادیهای بشری گردید که پایه و اساس و لازمه پیشرفت و ترقی هر اجتماعی است و این آزادیها باب صنعت و تجارت را گشود و کشور انگلستان را از آن پس به مقام اول رسانید و بر دنیا مسلط ساخت بنابراین اگر گفته شود که برتری سیاسی حکومت انگلستان در گذشته مرهون قضات انگلستان است حرف گزافی نخواهد بود و اگر گفته شود پرچم انگلستان بدست قضات در کشورهای دوردست باحتزاز در آمده و نه بدست سرداران و جنگجویان و بازرگانان و کشیشان نفع پرست سخن نادرستی نخواهد بود. بارها از این مطلب سخنی بمیان آمده که قضات انگلستان از بین و کلاء مدافع انتخاب میشوند و فلسفه این سنت عالی این است که در یک حکومت دموکراسی بمعنی واقعی که قوه قضائیه مستقل و ممتاز از دو قوه دیگر است انتخاب قضات بایستی بطریقی بعمل آید که تا حد امکان از نفوذ دو قوه دیگر مصون باشد.

قانون انگلستان که در این مورد بر پایه سنت های دیرین بنا شده راه حل را در آن یافته که از وکلاء مدافعی که در فن و کالت ورزیده شده و سرد و گرم چشیده اند و به قانون و محیط و نقش قانون در محیط آشنا هستند برای این منظور استفاده نماید قضات خود را از بین طبقه ای انتخاب کند که سالها در مکتب آزادی عقیده و تبعیت و قانون پرورش یافته و ثبات رای و دفاع از حقوق را عملاً و برای زمان طولانی تمرین کرده و با فضیلت و تقوی از این بوته آزمایش بیرون آمده باشند.

قضات دادگاههای مافوق از بین وکلاء مدافعی انتخاب می شوند که لااقل ۱۰ سال سابقه وکالت عملی داشته و بمقام پیس کسوتی رسیده و کمتر از ۵۰ سال نداشته باشند این قضات بفرمان شاه و بتوصیه قاضی القضاة انتخاب

می‌گردند فقط قضات دادگاه شهرستان از بین وکلای انتخاب میشوند که کمتر از ده سال سابقه شغل وکالت نداشته باشند. و در کشور ایران کار برعکس است فعلاً یک رویه نا صحیح و غیرسالم معمول گردیده که بموجب قانونی به قضات اجازه ورود به شغل وکالت اعطاء گردیده و قضات بازنشسته و یا منتظر خدمت که بجهاتی نباید مجدداً در امر عدالت دخالت نمایند بصورت وکیل دادگستری درآمده و بکار ادامه می‌دهند این اشخاص یا قضات بازنشسته‌اند که برخلاف شأن قضات با اخذ مبلغی از خزانه دولت و در سنین پیری و فرسودگی پروانه وکالت گرفته و حقوق مردم را تضییع می‌نمایند (زیرا لازمه وکالت فعالیت و کوشش و مداومت و مبارزه است که اصولاً قضات برای این منظور ساخته نشده‌اند بلکه در طول خدمت دارای خصوصیات شده‌اند که خصوصیات غیرقابل تغییر در سنین پیری منافات دسته دیگر که قضات منتظر خدمت هستند و بجهاتی از کار برکنار شده‌اند محلی را جز کانون وکلاء ندارند و به آن هجوم می‌آورند و در هر دو صورت شغل وکالت را با طرز کار و فعالیت شغل وکالت دارد). بصورت نامناسبی درمی‌آورند که در اجرای عدالت بی‌تأثیر نیست و مالا برای کشور خطرات جبران ناپذیری دارد مضافاً باینکه مانع ورود جوانان به این حرفه بوده از فعالیت فارغ التحصیلان حقوق که موجب پیشرفت قضائی کشورند بطور قابل ملاحظه‌ای می‌کاهند.

در حالیکه پیشنهاد ما آن است که مطلقاً از ورود بازنشستگان اعم از باز نشستگان اداری و قضائی به کانون وکلاء و دخالت در امر وکالت جلوگیری بعمل آید و از مفاسد بیشماری که ممکن است عدالت کشور را در معرض خطر قرار دهد بکاهد.

یکی از خصوصیات سازمان قضائی انگلستان آن است که حقوق قضات بالاترین حقوق کشور است بطوریکه مثلاً رئیس دادگاه شهرستان (دادگاه‌های عالی) سالیانه هشت هزار پوند برابر ۱۶ / هزار تومان دریافت میدارد و این یکی دیگر از سنت‌های عالی است که عدالت انگلستان را بصورت آبرومندی در آورده است حقوق قضات انگلستان از خزانه دولت و قوه مجریه تأمین نمی‌گردد بلکه از صندوق مخصوصی که برای مدت مدیدی بودجه آن تأمین گردیده پرداخت میشود تا قضات برای حقوق خود محتاج قوه مجریه نباشند.

قضات دادگاه‌های کانتی و نظیر آن نیز توسط حکومت بنا به توصیه قاضی القضاات از بین و کلاء مدافع انتخاب میشوند.

قضات انگلستان در سن ۷۲ سالگی بازنشسته میشوند و حقوق بازنشستگی دریافت میدارند.

عزل قضات انگلستان نیز طبق سنت و قانون پس از اثبات تقصیر در مجلس عوام و لردها و دفاع او بعمل می‌آید ولی از ۳۰ سال پیش تاکنون هیچ قاضی از مقام خود معزول نگردیده.

نظام انگلستان از مورد قضات نظامی است متقن و محکم و دارای خصوصیات مفید و مؤثر و جادارد که نمونه برای کشورهای دیگر باشد و چون مطالعه استقلال قضات انگلستان در نظر سیاست اجتماعی فوق‌العاده قابل توجه است لذا ذیلاً در خصوص استقلال قضات و علل و اسبابی که این استقلال را ایجاد و تأمین می‌کنند گفتگو میشود.

استقلال قضات در انگلستان

با مطالعه دستگاه قضائی این کشور به این نتیجه میرسیم که تأمین استقلال قضائی علاوه بر اینکه تا اندازه‌ای تابع سطح فرهنگ و تمدن یک اجتماع و آشنائی مردم به حقوق خود در کشور است اصولاً در مورد انگلستان رعایت دو موضوع در تأمین استقلال قضائی و بوجود آوردن قضات مستقل مؤثر بوده است. این دو موضوع عبارتند از:

۱ - داشتن سیستم آموزشی کافی و مؤثر بمنظور بوجود آوردن و کلاء و قضات مطلع و وجود سنت‌هایی که در چهارچوبه آن انتخاب قضات صورت میگیرد.

۲ - وجود تشکیلات دادگستری و سیستم‌های قضائی. که اینک بشرح یک یک آنها میپردازیم.

۱ - تعلیم و تربیت و سنت‌ها - در سیستم و تشکیلات قضائی انگلستان برای آنکه کسی بتواند بمقام قضاوت برسد و باین سمت نائل گردد باید وکیل مدافع بوده و سراحلی را پیموده باشد.

توضیح آنکه در انگلستان دو دسته وکیل دادگستری وجود دارد - یکی سولیسیترها که بعنوان مشاور قضائی افراد و خانواده‌ها و مؤسسات در انجام معاملات

و تنظیم اسناد و نظرهای مشورتی بموکلین خود کمک میکنند و حق دفاع در محاکم مافوق را ندارند مع هذا در دادگاههای مادون می توانند از حق موکل دفاع کنند. دفاع در دادگاههای مافوق که در آنها قضات نشسته اند مخصوص دسته دیگری از وکلای دادگستری است که آنها را باریستر میگویند.

این باریسترها نیز مراحل را پیموده اند تا باین مقام رسیده اند. از جمله آنکه پس از گذراندن دوران دانشکده حقوق و یا دوران تحصیل مدرسه حقوق کانون وکلاء و گذراندن دوره عملی کانون وکلاء وارد شغل وکالت بعنوان باریستر تازه کار گردیده اند، پس از چندین سال تجربه و آشنائی و شناسائی در صورتیکه صحت عمل بخرج داده باشند بمقام بالاتری در شغل وکالت میرسند که حق دارند در مواقع دفاع بجای لباده پشمی عبای ابریشمی بدوش کنند و باین ترتیب بمقام استادی و پیش کسوتی نائل میگردند و عنوان مخصوصی نیز بآنها داده میشود. شک نیست که رسیدن باین مقام مستلزم گذشتن چندین سال وقت و تجربه و آزمودگی در فن وکالت و ابراز شایستگی و حسن سلوک و صحت عمل است و معمولا در سنین چهل سالگی و پس از گذراندن ۱۰ الی ۱۵ سال وقت و تجربه در شغل وکالت است که ممکن است وکلاء باین سمت منصوب گردند. قضات دادگاهها از بین این دسته از وکلای که باین مقام رسیده باشند انتخاب میشوند. باید توجه داشت که در تمام انگلستان بیش از ۱۵ قاضی دادگاههای برترین که معادل دادگاههای شهرستان و استان است وجود ندارد و حال آنکه تعداد / ۲۰۰۰ نفر وکیل مدافع (باریستر) موجود است و قضات برای مدت عمر انتخاب میشوند و در همان دادگاه برای همیشه انجام وظیفه میکنند و با این ترتیب فقط گاه گاه احتیاج بوجود یک قاضی جدید پیدا میشود و از بین / ۲۰۰۰ نفر وکیل مدافع مبرز یک یا دو قاضی انتخاب میگردد. شک نیست که شرائطی را که قاضی منتخب حائز است شرائطی است که پس از سالیان دراز تجربه و دانش و صحت عمل در نهادش مخمر شده است بطوریکه ممکن نیست این شخص پس از آن همه تجربه و صحت عمل بتواند از راهی که سالها رفته باز گردد. نکته جالب دیگر آنکه وکلاء مدافع بسبب آنکه در دستگاه قضائی انگلستان دادستانها و وادایارها وجود ندارند، گاهی از طرف پلیس بنمایندگی و وکالت جامعه و زمانی بوکالت از افراد انجام وظیفه

نموده‌اند و بر آنها که هم سمت مدعی عمومی و هم مدعی خصوصی را داشته حکومت وقوه مجریه سلطه‌ای از نظر امر قضائی ندارد.

۲ - وجود تشکیلات قضائی صحیح - عامل دوم در تأمین استقلال قضات در کشور انگلستان وجود یک سلسله تشکیلات قضائی است که دست بدست هم داده و چرخ دستگاه قضائی را بگردش در می‌آورند.

مهمترین نکته موجود در این تشکیلات این است که در کشور انگلستان وزارت خانه بنام و بعنوان وزارت دادگستری وجود ندارد و بالتبیینه در کابینه وزراء نیز محلی بنام وزیر دادگستری یافت نمیشود آنچه در انگلستان معرف قوه قضائیه است دادگاهها و قضات دادگاهها هستند و لا غیر.

قاضی القضاة یا چانسلر که توسط نخست‌وزیر و فرمان مقام سلطنت انتخاب میشود نماینده قوه قضائی است که دارای عنوان و سمت سیاسی نیز هست و شک نیست که از زمره کسانی است که مورد نظر نخست‌وزیر که رئیس حزب اکثریت است نیز می‌باشد. تذکر این نکته لازم است که شخص نخست‌وزیر و قاضی القضاة (چانسلر) در تعیین و انتخاب قضات مستقیماً دخالت دارند ولی با این همه بشرحی که ذیلاً خواهد آمد دخالت آنها بطوریکه در بدو امر بنظر میرسد لطمه به تمامیت و استقلال قضات نمیرساند.

یکی از اساسی‌ترین طرقی که استقلال قضات را تأمین میکند خارج ساختن انتخاب آنها از اختیار قوه مجریه است. این عمل در سیستم قضائی انگلستان بطرز جالبی تأمین شده و انتخاب قضات توسط قاضی القضاة و نخست‌وزیر با توجه باینکه قضات برای مدت عمر برای یک شعبه یا یک دادگاه انتخاب میشوند نظر قوه مجریه را در اینکه قضات را طوری انتخاب کند که بر وفق سیاست روز باشد جلب ننموده و منافع حکومتها از این طریق تأمین نمیگردد. برای روشن شدن امر در مسئله انتخاب قضات ناچاریم با تشکیلات دادگاههای انگلستان آشنا شویم.

دادگاههای انگلستان بدو دسته تقسیم میشوند. یک دسته دادگاههای ماژیسترایت هستند که قضات آنها برای هر جلسه رسیدگی از بین افراد معمولی مردم انتخاب میشوند و آنها را ماژیسترایت می‌نامند و اطلاق قاضی باین دسته

نمی‌توان کرد. تعداد این داد‌گاهها نسبت به داد‌گاههای که در آن قضات حرفه‌ای قضاوت میکنند زیادتر است.

دسته دیگر داد‌گاههای هستند که قضات آنها از بین وکلاء داد‌گستری که حائز شرایط مخصوصی باشند انتخاب میشوند. این داد‌گاهها عبارتند از داد‌گاهها معادل داد‌گاههای شهرستان کشورما و داد‌گاههای استان اعم از جزائی و حقوقی. قضات داد‌گاههای شهرستان از بین وکلاء مدافعی که لااقل ده سال سابقه وکالت داد‌گستری آنها با شرایط مذکور در فوق دارند انتخاب میگردند بشرط آنکه سن آنها بیش از ۵۰ سال باشد. قضات داد‌گاههای استیاف از بین وکلای که ۱۰ سال سابقه وکالت داد‌گستری دارند با شرایط سن انتخاب میگردند.

انتخاب قضات

قضات داد‌گاههای شهرستان و استان برای مدت تمام عمر در یک داد‌گاه و یا یک شعبه انتخاب میگردند و این سنت پسندیده موجب گردیده که اولاً قضات داد‌گاهها مردمی معمر و سالخورده و موقر و وزین باشند و با توجه به گذشته آنها که به چه صورتی از بوته آزمایش چند ساله بیرون آمده‌اند چون کوه استوار و محکم باشند و اصولاً تغییر و تبدیلی در وضع آنها نمیتوان داد تقریباً هیچگاه پیش‌نیامده که قاضی شعبه‌ای را تغییر دهند و بجای او کس دیگری را بنشانند مگر در یک مورد و آن موردی است که کمتر هم اتفاق افتاده و یک قاضی داد‌گاه شهرستان را مثلاً با رضایت و میل خودش برای ریاست کل داد‌گاههای استان دعوت کنند. با توجه به انتصاب قضات برای مدت عمر در یک شعبه و نبودن ترفیع مسلم است که آمد و رفت حکومتها که معمولاً ۵ سال طول میکشد تأثیر زیادی در انتصاب قضات ندارد و اگرچه قاضی القضاة معمولاً تابع نخست‌وزیر وقت است و با تغییر حکومت از یک حزب به حزب دیگر او هم تغییر می‌کند ولی تغییر قضات معمولاً ارتباطی با آمد و رفت حکومتها ندارد و آنها برای مدت عمر در مسند خود باقی و پا برجا هستند و برای حکومتها صرف ندارد که در کار تغییر و تبدیل قضات دخالت کنند زیرا بلافاصله مواجه با مخالفت شدید افکار عمومی میگردند بطوریکه کارشان فلج میشود و از طرفی وقتی سنت و رویه و مقررات تشکیلاتی مربوط به انتخاب قضات بر این باشد که برای مدت عمر در کرسی قضاوت یک شعبه تکیه زنند و

حکومت نتواند آنها را تغییر دهد در مورد تعیین و انتخاب قاضی جدید نیز که بهر جهت باید از بین وکلاء مبرز سالخورده انتخاب گردد نخست وزیر و قاضی القضاة کسانی را انتخاب میکنند که بتوانند بحقیقت قاضی باشند و با این ترتیب و با وجود این سنتها و تشکیلات با آنکه در انگلستان قضات توسط نخست وزیر و یا قاضی-القضاة و فرمان مقام سلطنت انتخاب میشوند معهذا انتخاب قضات مضاری را که معمولا چنین رویه باید دارا باشد در بر ندارد.

حقوق قضات

انتظار مقاومت در مقابل فشارها و تهدیدات و تجاوزات و همچنین انتظار بی نیازی در مقابل وعدهها از قاضی که زندگیش سرفه نباشد نمی توان داشت، قاضی وقتی مستقل و بی نیاز و بی اعتناست که احساس احتیاج مادی نکند. بهمین جهت میزان حقوق قضات در انگلستان زیاد است باین معنی که حقوق بک قاضی دادگاه معادل دادگاه شهرستان در حدود سیزده هزار تومان در ماه و حقوق رئیس دادگاههای معادل دادگاه شهرستان هفده هزار تومان در ماه است و اگر حقوق یک نفر استاد دانشگاه را در انگلستان که ماهیانه دو هزار تومان است با حقوق قضات مقایسه کنیم آنوقت اهمیت قضات از این لحاظ نیز معلوم میگردد. حقوق قضات از صندوقی که مستقل از خزانه دولت و محتاج به تصویب مجلسین نیست تأمین و پرداخته میشود.

مصونیت قضات

اگر قانون باید آزادانه وبدون بیم وهراس اعمال شود از اساسی ترین کارها آن است که قضات در مورد قضاوت و انجام وظائفشان مصونیت کامل داشته باشند در دادگاههای مافوق طرح دعوی علیه قاضی اعم از دعوی جزائی و حقوقی نسبت به آنچه را که قاضی در مورد صلاحیت و کار قضائی خود کرده است ممکن نیست ولو آنکه آن کار را با سوء نیت و مزورانه انجام داده باشد معهذا اگر قاضی به اعتراض اشخاصی علیه توقیف غیر قانونی آنها که جزو حقوق فردی بشری است توجه نکند به / . . . پوند جریمه محکوم میگردد. مصونیت قضات شامل وکلاء و اعضاء ژوری و شهود هم میگردد.

انتقاد

در اجتماعی مانند انگلستان که مردم از دموکراسی نسبی برخوردارند

میتوان از نظر قضائی قضات انتقاد نمود ولی از رفتار قضی و طریقهٔ را که برای اعمال و اجرای عدالت در رسیدگی اتخاذ نموده نمیتوان انتقاد نمود.

ارتقاء و ترفیع

کشورها از نظر ترفیع قضات بدو دسته تقسیم میشوند، گروه کشورهای تابع سیستم قضائی لاتینی عموماً از طریقه ترفیع پیروی میکنند، قضات معمولاً از بین جوانهای تحصیل کرده حقوق پس از ختم دانشکده انتخاب میشوند و پس از گذراندن دوره کارآموزی بمرتبہ قضات میرسند و طبق جدول مخصوص و گذراندن مدت‌های معینی از رتبهٔ به رتبه بالاتر ارتقاء می‌یابند و این یکی از تفاوت‌های بین سیستم لاتین و سیستم گروه کامن‌لو است که در آن سیستم ترفیع وجود ندارد همانطور که گذشت قضات از بین وکلاء سبرز و سالخورده انتخاب و برای همیشه در رأس یک دادگاه قرار میگیرند و جز در موارد استثنائی تا پایان عمر و تا زمان بازنشستگی در سن ۷۲ سالگی در همان دادگاه انجام وظیفه میکنند و تغییر سمت قضات مطلقاً امکان پذیر نیست.

شاید بتوان قبول نمود که هیچ ضربه‌ای با استقلال قضات مضرتر و مؤثرتر از تغییر شغل قضات و یا تغییر سمت قضات از یک دادگاه بدادگاه دیگر و یا از شغل قضائی بدادستانی و بالعکس و یا تغییر سمت قضات جزائی به سمت حقوقی و عکس آن نیست در انگلستان این مسئله محقق است که یک قاضی خوب جزائی معلوم نیست قاضی حقوقی خوبی هم باشد و یا یک قاضی رسیدگی بدوی که بسیار خوب و دقیق انجام وظیفه میکند معلوم نیست در مراحل استینافی هم همان شایستگی را از خود نشان دهد. انتخاب خوب آن است که در آن هر کاری به کار دان سپرده شود.

برقرار نمودن سیستم ترفیع در تمام مراتب یک نظام قضائی لطمه جبران ناپذیری به استقلال قضات و بالنتیجه به استقلال قضائی وارد میسازد.

درست است که پذیرفتن سیستم انتصاب دائمی که فعلاً در کشور انگلستانرسوم است و از یک سنت پابرجائی که در انتخاب قضات بکار میبرد و تعداد قضات آن بیش از ۱۵ نفر نیستند فقط در کشور انگلستان ممکن است مفید باشد و برای کشورهای دیگر سودی در بر نداشته باشد معهداً با کمی دقت و توجه و صرف وقت و مطالعه میتوان باتلفیق دو سیستم ترفیع و انتصاب دائم راه حلی برای

کشورهای دیگر بدست آورد و بنظر ما این طریقه برای آن دسته از کشورها که نمیتوانند از سیستم انتصاب دائم بطور کامل استفاده کنند طریقه ممکن است. ما معتقدیم که در کشوری نظیر کشور ما بخوبی میتوان سیستم ترفیع را تا حدود دادگاه شهرستان باقی نگهداشت و در مورد دادگاههای استان و دیوان کشور از سیستم انتصاب دائم با کمی تغییر استفاده کرد.

عزل - قاضی القضاة میتواند قضات دادگاههای مادون را در صورت احراز وثبات تخلف از کار برکنار کند ولی عزل قضات دادگاههای برتر که معادل دادگاههای شهرستان و استان اند پس از اثبات تقصیر در دو مجلس عوام و مجلس لردها به پیشنهاد مجلسین یا مقام سلطنت میباشد ولی در هر صورت باید به قاضی مورد اتهام اجازه مدافعات کامل داده شود. در این مورد لازم است تذکر داده شود که از سال ۱۷۰۱ تا کنون یعنی ۲۵۰ سال هیچ قاضی از مقام خود معزول نگردیده است.

اینها بودند بطور خلاصه و فهرست وار طرقی که سیستم قضائی انگلستان برای اعمال و اجرای عدالت در آن کشور انتخاب کرده و البته رسیدن بمقصود یعنی بهره مند بودن از یک دستگاه مستقل قضائی که در آن قضات بالاستقلال انجام وظیفه کنند منحصر به طرق فوق نیست. هر کشوری بفرآخور حال و اوضاع و احوال و سطح فرهنگ مردمش میتواند راههای مناسبی را پیدا کند. آنچه در تمام این راهها باید مشترک باشد این است که حتی المقدور قوه قضائیه از تعرض و دخالت مصون بماند و استقلال خود را حفظ کند. استقرار عدالت و صیانت حقوق افراد و خانوادهها و اجتماعات در هر کشوری بستگی تام به استقلال قضات و استقلال قوه قضائی دارد. استقلال قضات برای حفظ حقوق افراد جامعه ضروری است. نقش اساسی قاضی مستقل آنست که متجاوز را محکوم نماید خواه این تجاوز از فرد به اجتماع و یا از اجتماع بفرد شده باشد اعم از آنکه تجاوز از قوی به ضعیف و یا از طرف ضعیف به قوی صورت گرفته باشد. یکی از خصوصیات قضات انگلستان در قرون گذشته این بوده که بین حقوق افراد و حکومت ترازوی عدالتی بوده اند. هنگام ضعف حکومتها بسوی حکومت متمایل و موقع ضعف افراد از آنها پشتیبانی میکردند و این سیاست موازنه قضائی بین افراد و حکومتها در سیاست کلی و خارجی انگلستان بی تأثیر نبوده است.

پس از توجه به چنین نظام قضائی و قضات مستقل لازم است بطرز کار این قضات و رویه آنها در حفظ حقوق افراد آشنا شویم و برای این منظور باید توجه داشت که در کشور انگلستان بالاخص استقلال قضات چشمه زاینده برای حقوق و آزادیهای بشری در مورد افراد کشور بوده است. و حقوق اساسی انگلستان که این حقوق را شناخته نتیجه آرا و نظر قضات آن کشور است. در انگلستان قانون اساسی که بموجب موادی حقوق افراد شناخته شود وجود ندارد آنچه هست حقوق اساسی است که از آراء قضات هنگام طرح حقوق افراد بدست آمده.

قضات دادگاههای انگلستان برای حفظ حقوق افراد وسایلی بکار برده اند که بموجب آن حقوق فرد در مقابل تعدی افراد دیگر و همچنین در مقابل تجاوزات حکومتهای محلی حفظ گردیده و از جمله این وسایل الزام و محکومیت قوه مجریه به جبران خسارت در مقابل فرد زیان دیده است که بموجب حکمی از دیوان تمیز (مجلس لردها) صادر گردیده است. در این پرونده هتل مورد بحث در زمان جنگ توسط اداره ارتش برای سکونت گروه هواپیمائی ارتشی بموجب مقررات قانون دفاع کشوری (۱۸۴۲ و ۱۹۱۴) تصاحب شده بود، مالک هتل بموجب قانون فوق مدعی جبران خسارت وارده در اثر استفاده از هتل گردید. ارتش بادعای اینکه تصاحب اموال افراد و اتباع مملکت در زمان جنگ جزء حقوق و مزایای خاصه دولت است مورد را مشمول جبران خسارت ندانسته و از پرداخت خسارات وارده بصاحب هتل استنکاف نمود. تصمیم دادگاه عالی دیوان کشور در این مورد این بود که بفرض آنکه چنین حقوق و مزایائی برای ارتش بموجب قانون موجود بوده باشد که البته تشخیص آن با ارتش نیست، اقدامات ارتش نمیتواند از حدود اختیاراتی که بموجب قانون فوق بان اداره داده شده تجاوز نماید. بنابراین مالک هتل مستحق جبران خسارات وارده در اثر استفاده از هتل بوده و ارتش محکوم است خسارات وارده را جبران نماید.

قضات همچنین در مواردیکه مقامات مسئول اداری از انجام وظایف خود سرباززند میتوانند آنها را ملزم بانجام وظیفه در قبال حقوق افراد بنمایند و یا آنها را از اقدام امری که بحقوق افراد لطمه وارد میسازد ممنوع دارند. در دعوائیکه در سال ۱۹۲۹ در لندن اتفاق افتاد به هیئت متصدیان برزن مربوطه بموجب قانون حق داده شده بود که ضمن اقدامات دیگر رخت شوی خانه ای در آن محله تأسیس

کنند. هیئت مدیره برزن علاوه بر ساختن رخت شوی خانه به تأسیس یک بنگاه لباس شوئی (اطوشوئی) اقدام نمود که هنگام افتتاح و شروع بکار مواجه با اعتراض یکی از ساکنان محله مزبور که گویا از این عمل متضرر میشد گردید. دادگاه بدون اشکال دستور موقتی دائر به منع برزن از ادامه کار لباس شوئی صادر نمود و اعلام داشت که برزن مزبور از حدود اختیارات خود خارج شده است زیرا در قانون مزبور اجازه تأسیس لباس شوئی و بنگاه اتوشوئی به برزن داده نشده بود.

یکی از موارد جالبی که معرف روح استقلال طلب قضات انگلستان است واقعه ایست که از یک محاکمه بطرفیت پلیس اتفاق افتاده و در روزنامه تایمز مورخه سه شنبه ۱۹ دسامبر ۱۹۶۱ منتشر شده و اینکه ترجمه خلاصه آن ذیلا باطلاع میرسد :

قاضی افسر پلیس را توییح میکند -

پس از آنکه قاضی هیئت ژوری را به برائت (داویدپوئل حنا) سن ۱۸ ساله شغل بنا که متهم به تجاوز به دخترکی کمتر از ۱۶ سال بود هدایت نمود متهم مزبور از اتهام مبری گردید.

دخترک وقتی که مورد سؤال و جواب دادگاه قرار گرفت گفت « من نمیتوانم دروغ بگویم » من از او بسیار متنفرم ولی دروغ هم نمیتوانم بگویم «

دو پلیس به پشت تریبون شهادت آورده شدند ، افسر نگهبان اقرار نمود که موقعی که متهم اظهارات دختر شاکی را تکذیب نمود افسر نگهبان از متهم پرسیده بود چه دلیلی بر ساختگی بودن داستان توسط دخترک داری

افسر نگهبان همچنین اقرار نمود که به متهم گفته است. بنظر من آنچه دختر می گوید راست است « ولی ضمناً بدادگاه گفت منظور من از این اظهار نظر این بود که به متهم بفهمانم که استنباط من از قضیه چنین است.

قاضی به افسر پلیس رو کرده و گفت -

آیا قبول داری که در این کشور محاکمه از طریق دادگاه و ژوری انجام

میشود نه توسط افسر پلیس ؟

افسر پلیس در جواب گفت - بله

قاضی ادامه داد - بنابراین چه ربطی به پلیس دارد و پلیس چه حقی دارد که در موقع بازجوئی به متهم اظهار کند که برای پلیس این یقین حاصل شده که

دخترک دروغ نمیگوید؟ مگر منظور شما از این اظهار نظر چیزی جز اجبار متهم به اقرار بوده است؟

افسر نگهبان - نه چنین نیست

قاضی - آیا رویه شما بعنوان یک بازرس آزموده این است؟ اگر چنین است باید بگویم بسیار متأسفم.

قاضی - این اقدام شما از این جهت بوده که مرد متهم اقرار به اتهام نماید این طور نیست؟

افسر پلیس پاسخی نگفت.

سپس قاضی گفت - موضوع را از نقطه نظر گزارش کار شما به اداره پلیس بعداً مورد توجه قرار میدهیم و در هر صورت امیدوارم این رویه پلیس برای بازجوئی افراد در آن شهر نباشد.

در این موقع رسیدگی و بازجوئی از پلیس با وضع نامطلوبی پایان یافت. احکام و آرائی که حافظ حقوق افراد بوده بسیار است. آنچه در تمام این آراء مشترک است، همانطور که قبلاً هم اشاره شد حفظ حقوق بشری افراد است البته در قرون گذشته به داشتن مقررات و قوانینی که بمردم اجازه دهد از این حقوق استفاده کنند مباحثات میکردند ولی امروزه توجه بیشتر حقوقدانان به تهیه وسائل وامکان استفاده از این حقوق است و معتقدند هر چند مقررات و قوانین و حتی عمل دادگاهها هم از این حقوق حمایت کنند این مقررات در اجتماعی که مردم آنها از حداقل زندگی آبرومند برای استفاده از این حقوق محروم اند به چکار می آید؟ در اجتماعی که امکان تحصیل و آموزش برای همه افراد نیست وجود مقرراتی مبنی بر آزادی حقوق بشر عملاً بچه کار می آید و چگونه افراد میتوانند از این حقوق که فقط در بین اوراق قوانین موجود است استفاده کند؟ این سؤالات و مشکلات موجب شده مردم متفکر عالم پارا فراتر گذشته و در صدد باشند وسائل اولیه زندگی آبرومند را برای تمام افراد فراهم سازند و در واقع امکان استفاده از حقوق بشر و آزادیهای بشری را به تمام افراد بدهند.

مبحث سوم - معاضدت قضائی Legas Aid

در مبحث مربوط به وکلاء دادگستری و مشاورین قضائی خاطر نشان شد که یکی از وظائف کانون وکلاء مشاور^۱ اداره امر معاضدت قضائی در انگلستان است بنابراین شایسته است که در این فصل معاضدت قضائی مورد بحث قرار گیرد قبل از آنکه این نکته بیان گردد که در کشور انگلستان که یک کشور سلطنتی با طرز اداره سوسیالیستی غربی است ثروتها بیشتر بین افراد تقسیم شده اند تا بعضی از کشورهای دیگر و لذا بیشتر از مردم و خانواده‌ها دارای حداقل معیشت می‌باشند و با آنکه از کلیه مواهب اجتماعی برخوردارند معهد درآمد آنها فقط پاسخگوی احتیاجات روزمره‌ای است که اجتماع آنها برای افراد ایجاد کرده و چون زندگی و احتیاجات اقتصادی خانواده‌ها در سطح بالاتری از خانواده‌های آسیائی و آفریقائی و غالب کشورهای امریکائی قرار دارد لذا درآمد بالنسبه زیادتری را که در کشور خود بدست می‌آورند ناچارند برای ضرورت زندگی خود خرج کنند و برای مخارج اضافی دیگر از قبیل هزینه‌های بیماری و حوادث و اتفاقات و نیز هزینه‌های دادگاه و امثال آن وجهی برای آنها باقی نمی‌ماند.

در چنین اجتماع که هر چیز حسابی دارد و نظم و ترتیبی در کار است که ثروتها و مشاغل و امکانات بطور عادلانه‌تری تقسیم و توزیع گردیده حکومت ناچار خواهد بود که خانواده و افراد را در مقابل خطرهایی که نتیجه وضع فوق‌العاده است حفظ نماید و لذا انواع بیمه‌ها از قبیل بیمه‌های امراض و حوادث و بیمه‌های مربوط به تأمین اجتماعی و بیمه کارگران در چنین اجتماعی خود بخود بصورت اجباری درخواست آمد و بهمین جهت است که بیمه سلامتی ملی^۲ در انگلستان تقریباً برای همه اجباری است.

لیکن حوادث تنها بصورت حوادث جسمانی و یا مادی نیستند بلکه بعضی از این حوادث و گرفتاریهای اجتماعات پیچیده امروزی جنبه اجتماعی بخود گرفته و یا اینکه نتایج این مشکلات جنبه مادی دارد لیکن بصورت مسائل اجتماعی از قبیل دعاوی در داگاهها جلوه می‌کنند و برای تأمین افراد از گزند این مشکلات حکومتها درصدد برآمده‌اند که برای افراد و خانواده‌ها وسائل و تشکیلاتی ترتیب

۱ - Law Society

۲ - National Health

دهند تا کمکی برای آنها باشد. تشکیلات معاضدت قضائی در انگلستان یکی از این وسائل است و چون کاملترین سیستم معاضدت قضائی در دنیای امروزی است شایسته است مورد توجه قرار گیرد والگویی برای تشکیلات معاضدت قضائی کشور ایران باشد. انگلستان نیز مانند کشورهای دیگر فاقد دستگاه مجهز معاضدت قضائی بود و مردم از فقدان چنین دستگاهی رنج می بردند مردم فقیر و بی بضاعت از عدالت استفاده نمی کردند و ظالمان مقتدر که از کلیه مواهب اجتماعی برخوردار بودند دستگاه عدالت را نیز ملعبه هوی و هوس های خود قرار می دادند و قانون و عدالت وسیله ای برای حمایت از فرمانروایان ظالم و مردم ثروتمند بود و قانون وسیله برای حفظ ثروت و سلطه آنها بر توده های ضعیف و فقیر شده بود تا آنجا که حتی عدالت در هر شهر بصورت تیول به اجاره اغنیا داده میشد و اگرچه در قرون اخیر قوانین و وسایل بوجود آمد لیکن مقررات ناقص پاسخگوی فقر و تهی دستی مردم نبودند و این اجحاف و محرومیت ادامه داشت.

قبل از قانون معاضدت ۱۹۴۹ - ۱ مقرراتی تحت عنوان مقررات فقراء ۲ وجود داشت و اداره معاضدت قضائی را تحت نظر دادگاههای بدایت و استیناف قرار داده بود در سال ۱۹۲۶ اداره معاضدت قضائی به کانون و کلاء مشاور و گذار گردید متقاضی معاضدت بایستی مدارکی ارائه می داد که بموجب آنها استحقاق خود را از استفاده از وکیل مجانی به اثبات میرساند و لازم بود به کمیته مربوط ثابت کند که درآمد او از هفته دو پوند تجاوز نمی کند و سرمایه او نیز بیش از ۵ پوند نیست و در اوضاع و احوال فوق العاده به کمیته بقبولاند که درآمد او بیش از ۴ پوند در هفته و سرمایه اش بالغ بر ۱۰ پوند نمی باشد. نظر کمیته مربوطه در خصوص قبول یا رد تقاضا قطعی بود و مرجعی برای تجدید نظر وجود نداشت و کلائی که علاقمند به کمک بفقرا بودند نام خود را در صورتیکه بدین منظور ترتیب داده شده بود ثبت می کردند و برای خدمتی که بعهده می گرفتند وجهی دریافت نمی نمودند کانون و کلاء مشاور نیز از این بابت حق الزحمه ای پرداخت نمی کرد و تنها وجهی که حکومت به کانون و کلاء مشاور میداد وجهی بود که هزینه های اداری دستگاه معاضدت قضائی و دفتر مربوطه را تأمین می کرد و دیگر پولی از این

۱ - The Legal Aid and Advice Act 1949

۲ - Poor person's Procedure

بابت در بودجه پیش بینی نشده بود ایرادات عدیده‌ای به این مقررات وارد بود که از آنجمله عدم تناسب درآمد را با مبالغ تعیین شده میتوان نام برد زیرا غالب مردم درآمدی برابر ۲ پوند در هفته داشتند لیکن معیشت آنها بسختی می گذشت و در صورت احتیاج به دفاع از حق خود اعطاء معاضدت قضائی به آنها غیر ممکن بود. فکر کمک بفقرا از طرف مؤسسات خیریه و کلاء را بر آن داشت که آنها نیز مؤسسه خصوصی کمک بفقراء را تشکیل دهند و در شهرها جلسات هفتگی این مؤسسات تقاضاهای معاضدت را بررسی و باشخصاصیکه طبق مقررات مؤسسه مشمول مساعدت میشدند وکیل مجانی اعطاء نماید این مؤسسات نیازی به تبعیت از مقررات قانون نداشتند و چون بعضی از وکلا خیراندیش و انسان دوست مجاناً فن خود را در اختیار فقر قراء داده بودند لذا کنترلی از طرف حکومت نیز در آن راه نداشت معهدا چون امکانات مادی غالب و کلاء نیز محدود بود و ادامه این وضع لطمه به وضع مادی آنها نیز وارد میساخت لذا این قبیل مؤسسات نیز پس از چندی از بین رفتند و چون امکانات فوق در دسترس تمام مردم نبود و فقط در بعضی شهرها چنین مؤسساتی وجود داشتند بنا بر این جنبه عمومی نداشت و فقط مخصوص افراد گروه و دسته و مسلکی بود که جزو آن مؤسسات بودند.

از طرفی شرکت در مدعی به ۱ برای وکلاء ممنوع بود و وکلاء نمی توانستند بجای اخذ حق الوکاله با موکل قراردادی منعقد کنند که بموجب آن قسمتی از مدعی به پس از وصول متعلق به آنها شود غالباً وکلاء مشاور قراردادهائی با موکلین خود منعقد می نمودند که در صورت صدور حکم بنفع موکل مبلغی بعنوان حق الوکاله دریافت دارند و هرگاه در دعوی موفقیت حاصل نشد وکیل مخارج انجام شده را بایستی بعهده بگیرد که این نیز مورد قبول سنت های وکالتی نمی بود بعضی دیگر از وکلاء مترصد ایجاد حوادث و سوانح و تصادفات میشدند تا دعوی شخص زیان دیده را بعهده بگیرند و چون مراجعه مستقیم آنها به اصحاب دعوی بر خلاف شأن وکالت و برخلاف سنت بود مؤسسات واسطه تشکیل گردید که با اصحاب دعوی تماس می گرفتند و کار را برای وکیل دادگستری اخذ و در مقابل آن حق الزحمه دریافت می کردند این اوضاع و احوال نشان می داد که وکلاء نمی توانند به تنهایی بار کمک و مساعدت به مردم فقیر را بدوش بکشند و موقع آن فرا رسیده

بود که با دخالت حکومت مردم و خانواده‌های بی‌بضاعت بتوانند طبق قانونی از وکیل مجانی استفاده نمایند از طرفی و کلاء نیز در مقابل خدمتی که انجام می‌دهند حق الزحمه دریافت دارند.

موافقین با پرداخت حق الزحمه و کلاء معاضدتی امر معاضدت را با بیمه سلامتی ملی در انگلستان تشبیه می‌کردند و معتقد بودند همانطوریکه حکومت طبیب و داروی مجانی در اختیار مردم قرار میدهد همانطور هم موظف است که عدالت مجانی و وسائل دفاع مجانی در اختیار همه کس بگذارد و این امر را از وظایف دولت میدانستند ولی مخالفان پرداخت حق الوکاله به و کلاء معاضدتی می‌گفتند موضوع معاضدت مانند بیمه سلامتی ملی نیست و پرداخت وجه به و کلاء و کمک به متقاضیان مستمند موجب تکثیر دعاوی خواهد شد معهداً در سال ۱۹۳۹ یک تغییر ناگهانی در افکار بوجود آمد و در دوران جنگ که مردم احتیاج به مشورت قضائی داشتند به مؤسساتی مراجعه می‌کردند که برای این کار تأسیس گردیده بود و تحت حمایت شوراهاى محلی خدمات عمومی مجاناً به مردم نظریه و مشورت قضائی می‌دادند مؤسسات و مراکزى که برای مستمندان تعیین وکیل میکرد ۱ بعلت موانع زمان جنگ از تشکیل جلسات شبانه محروم می‌گردید از طرفی سربازان از اینکه کمک روحی در مورد مسائل قضائی و فامیلی خود نداشتند دارای روحیه ضعیف شده بودند و این امر برای حکومت مشگلی ایجاد کرده بود و بخصوص سربازانی که در خارج از کشور انجام وظیفه می‌کردند احتیاج سهرمی به مشاور قضائی برای انجام امور خصوصی خود داشتند و لذا در سال ۱۹۴۲ مطرح معاضدت قضائی ارتش ۲ شروع بکار نمود بموجب این طرح به سربازان حق مشورت قضائی مجانی اعطاء شده بود.

تمام این تحولات موجب گردید که اداره کانون وکلاء مشاور ایجاد گردد و به مردم غیر نظامی نیز حق استفاده از وکیل مجانی طبق شرایطی داده شود اداره معاضدت برای انجام وظیفه خود از بودجه‌ایکه بدین منظور مقرر گردید استفاده نمود و کلا در مقابل وکالت ویا مشورتی که انجام می‌دادند حق الزحمه دریافت میکردند.

۱ - Poor Man's Lawyer Centre

۲ - Army Legal Aid Scheme

تجربیات زمان جنگ نشان داد که نمیتوان بطریقه گذشته بازگشت. در سال ۱۹۴۴ کمیته‌ای تحت ریاست لرد راش کلیف بنام کمیته راش کلیف^۱ تشکیل و این کمیته معاضدت قضائی را بصورت یکی از خدمات عمومی شناخت و مقرراتی را پیشنهاد کرد. انجمن مؤسسات شهرداری^۲ و حزب کارگر^۳ و نیز کنگره اتحادیه اصناف^۴ و مؤسسات دیگر با مداخله حکومت در اداره مؤسسه معاضدت قضائی مخالفت می نمودند و معتقد بودند که حکومت مرکزی و یا حکومت‌های محلی خود غالباً طرف دعاوی هستند و نمی‌توان اداره امور معاضدت را که وظیفه اش اعطاء و کیل مجانی است بدست آنها سپرده و پیشنهاد کردند که معاضدت قضائی باید تحت نظر شاغلین بشغل قضائی و بخصوص توسط کانون و کلاء اداره شود. و گزارش کمیته مزبور مورد موافقت قرار گرفت. و قانون معاضدت قضائی و مشورت سال ۱۹۴۹ از آن بدست آمد^۵ قانون معاضدت ۱۹۴۹ اداره امور معاضدت را بعهدہ کانون و کلاء مشاور گذارده که تحت نظارت قاضی القضاة انجام وظیفه می نماید و جزئیاتی که در قانون قابل پیش بینی نیستند بعهدہ آئین نامه و جدول هائی واگذار شده که کلیه آنها توسط کانون تهیه و پیشنهاد شده و مورد تصویب قرار گرفته است و در واقع قانون معاضدت چهارچوبی است که میتوان جزئیات امر را بوسیله آئین نامه هائی که در قانون پیش بینی شده اند در آن گنجانند بموجب این مقررات کشور به ۱۲ ناحیه تقسیم بندی شده که در هر یک کمیته‌ای تحت عنوان کمیته ناحیه^۶ پیش بینی شده که این کمیته ها بنوبه خود به کمیته های محلی^۷ تقسیم شده اند این کمیته ها از وکلاء مشاور و وکلاء مدافع تشکیل میگردند و این وکلاء در مقابل انجام وظیفه حقوق دریافت میدارد مخارج اداره معاضدت و هزینه های دفتری و حقوق و کلاء و کارمندان و نیز حق الوکاله و کلائی که کار مجانی بآنها رجوع میشود از بودجه مخصوص که از خزانه دولت پرداخت میشود و نیز هدایا و خیریه ها تأمین میگردد موضوع معاضدت قضائی^۸ و نیز مشورت قضائی و راهنمایی قضائی تحت

۱ - Rush Cliffe Committe

۲ - The Association of Municipal corporations

۳ - Labour Party

۴ - Trade Union Congress

۵ - Legal Aid and Advice Act

۶ - Area Committee

۷ - Local Committee

۸ - Legal Aid

فصول و عناوین جداگانه‌ای در قانون مزبور پیش بینی شده‌اند و کلائی که علاقمند به شرکت در امر معاضدت قضائی هستند نام خود را در صورتی که بدین منظور تهیه شده ثبت می‌نمایند و متقاضیان راهنمایی و مشورت قضائی می‌توانند با پرداخت دوشلینگ و نیم (در حدود ۳ ریال) مدت نیم ساعت با وکیل مربوطه مشورت قضائی بنمایند وکیل مشاور این مبلغ را برای خود نگه داشته و در مقابل آن مبلغ ۱۷/۵ شیلینگ دیگر از اداره معاضدت دریافت می‌دارد بدین ترتیب برای هر نیم ساعت مشاوره جمعاً مبلغ یک پوند در حدود (۲۴ ریال) دریافت می‌نماید.

هرگاه مشگل با مشاوره و راهنمایی قضائی برطرف نگردد مسئله معاضدت قضائی مطرح میشود که در این صورت متقاضی به کمیته محلی مراجعه می‌نماید کمیته محلی موظف است به دوام رسیدگی کند اول آنکه آیا دعوای متقاضی قابل طرح در دادگاه‌ها می‌باشد و دلائل کافی در این زمینه موجود است یا نه ثانیاً وضع مالی متقاضی چگونه است.

معاضدت قضائی در مورد تمام دعوای حقوقی (باستثناء دعوای ناشی از اهانت و بدگوئی و تخلف از تعهد ازدواج و بعضی دیگر از دعوای) اعطاء می‌گردد متقاضی باید در تمام موارد ثابت کند که دلائل کافی برای اثبات مدعی خود در اختیار دارد معهداً برای دعوای تمیزی معاضدت قضائی داده نمیشود.

موضوع دیگری که نقش اساسی در اعطاء معاضدت قضائی دارد وضع مادی متقاضی است بدین معنی که باشخاص کم بضاعت معاضدت قضائی مجانی داده میشود در حالیکه متقاضیانی که وضع مادی آنها بهتر است بایستی تا حدود معینی در پرداخت حق الوکاله سهمیم و شریک شوند. طبقه شرکت متقاضی در پرداخت سهمی از حق الوکاله بموجب جدولهایی تعیین میشود و اساس تعیین وضع مادی متقاضی درآمد خالص و سرمایه خالص اوست بدین معنی که خانه مسکونی و اثاث البیت او جزء دارائی او محسوب نمی‌گردد و همچنین در مورد درآمد هزینه نگهداری فاسیل و بهره‌ایکه بابت قرض خود می‌پردازد و مالیات و اجاره و امثال آن کسر و سپس درآمد خالص او ملاک تشخیص قرار می‌گیرد.

قانون معاضدت و مشورت قضائی ۱۹۴۹ مقرر می‌دارد که هرگاه درآمد خالص سالیانه متقاضی کمتر از ۱۰۶ پوند و یا دارائی خالصی او کمتر از ۷۵

پوند باشد می‌تواند از مقررات معاضدت قضائی استفاده نماید و چون باتوجه به افزایش سطح زندگی رعایت ارقام فوق امکان‌پذیر نبود لذا مبالغ فوق بموجب طرحی در سال ۱۹۵۹ برای درآمد خالص سالیانه به ۲۵۰ و برای دارائی خالص به ۱۲۵ پوند افزایش یافت هرگاه درآمد و یادارائی متقاضی زائد بر این ارقام باشد معاضدت قضائی مجانی باو داده نخواهد شد.

طبق مقررات قانون ۱۹۴۹ هرگاه درآمد و یادارائی متقاضی از این ارقام تجاوز نماید متقاضی در صورتی حق استفاده از معاضدت قضائی خواهد داشت که تا مبلغ نصف مازاد از حد نصاب را به تشخیص کمیته مربوطه به صندوق معاضدت پرداخت نماید بنابراین هرگاه درآمد خالص سالیانه متقاضی مثلاً ۴۰۰ پوند باشد پس از کسر مبلغ ۱۵۶ پوند مبلغ ۲۴۴ می‌گردد که کمیته می‌تواند باتوجه به اوضاع واحوال تامیزان نصف این مبلغ یعنی تا مبلغ ۱۲۲ پوند از او دریافت و گواهی استفاده از معاضدت قضائی را برای او صادر نماید.

طرح-۱۹۵۹/ نه تنها مبلغ ۱۵۶ را به مبلغ ۲۵۰ و مبلغ ۷۵ را به مبلغ ۱۲۵ ترقی داد بلکه نسبت ۱/۲ را نیز به ۱/۳ تبدیل نمود و بنابراین در مثال فوق پس از کسر مبلغ ۲۵۰ پوند از ۴۰۰ پوند باقیمانده را که ۱۵۰ پوند می‌گردد به ۱/۳ تقسیم و کمیته میتواند تا میزان مبلغ ۵۰ پوند از متقاضی دریافت دارد.

طرح فوق‌الاشعار نصاب درآمد خالص را به ۷۰۰ پوند در سال افزایش داد و نصاب دارائی خالص ۵۰۰ پوند می‌باشد. البته سهمی را که متقاضی پرداخت می‌کند مستقیماً به صندوق معاضدت تسلیم می‌گردد و حق الوکاله و کلاء نیز از این صندوق پرداخت میشود و حق الوکاله که از بابت وکالت تعیین شده ۸۵ درصد کل حق الوکاله است که بموجب تعرفه مقرر گردیده است.

و در صورتیکه متقاضی معاضدت در دعوی خود محکوم گردد دادگاهها خسارت ناشی از دعوی را باتوجه به وضع متقاضی رأی خواهند داد.

مقررات فوق مخصوص معاضدت قضائی در امور حقوقی بود و راجع به امور جزائی معاضدت قضائی مجانی است و متقاضی وجهی پرداخت نمی‌کند.

پس از بیان کلیاتی در خصوص معاضدت و مشورت قضائی در سیستم انگلستان که بهترین سیستم‌های کشورهای متقدم و شایسته است سرمشق قرار گیرد اینک طرحی را که نگارنده با توجه به سیستم انگلستان و فرانسه و با انطباق

بر اوضاع و احوال ایران تهیه نموده ذیلا می نگارد و امیدوار است که شاید مورد توجه مصادره امور قرار گیرد و برای وکلاء و معاضدت قانون متمدنی داشته باشیم.

طرح پیشنهادی مربوط به وکلاء و معاضدت قضائی^۱

ماده ۱ - هیچ وکیل دادگستری نمی تواند بیش از یک محل مشاوره دولتی و یا مؤسساتی را که تمام یا جزئی از آن متعلق بدولت است و یا تحت نظارت دولت انجام وظیفه می کند اشغال نماید.

ماده ۲ - تقاضای پروانه کارآموزی و یا پروانه وکالت از بازتشتستگان دولتی پذیرفته نخواهد شد و این اشخاص نمی توانند در هیچیک از ادارات و مؤسسات دولتی یا غیر دولتی بسمت مشاور حقوقی و یا وکیل اشتغال ورزند.

ماده ۳ - حداکثر سن در موقع تقاضای پروانه کارآموزی ۳۰ سال و حداکثر آن برای تقاضای پروانه وکالت ۴۰ سال است متقاضی پروانه کارآموزی یا پروانه وکالت بایستی در زمان تقاضا حائز شرایط مقرر برای شغل وکالت باشد.

ماده ۴ - کلیه شرکتهای تجارتی که سرمایه آنها دو میلیون ریال یا بیشتر است مکلفند لااقل یک نفر وکیل دادگستری را بعنوان مشاور قضائی خود انتخاب نمایند.

ماده ۵ - هر کس می تواند شخصاً اقامه دعوی نماید و یا در مقام دفاع بر آید ولیکن در موارد زیر دخالت وکیل در امر دادرسی بعنوان وکیل متداعیین اجباری است.^۲

الف - دعاویکه خواسته آنها از . . . ۵۰۰۰۰ ریال نصاب دادگاههای بخش بیشتر است.

۱ - این طرح در بهمن ۱۳۴۴ برای تمام وکلاء دادگستری ارسال گردیده است
 ۲ - اخیراً چند نفر از سناتورها پیشنهادی در خصوص الزامی نمودن دخالت وکیل دادگستری در دعاوی مطروحه در مراحل استینافی و فرجاسی به سنا ارائه نموده اند که از نظر اصول دادرسی مورد قبول نمی باشد زیرا مهمترین مرحله ابتدائی است که دخالت وکیل در این مرحله فوق العاده ضروری و لازم است و موجب خواهد شد دادگستری از صورت دلال بازی خارج شود و مثل ممالک متمدن دعاوی با دخالت وکیل دادگستری انجام شود و از این راه هم مردم و هم حکومت از وجود سردسی مطلع و بصیر در امر عدالت استفاده نمایند. برخی دیگر از پیشنهادات مزبور نیز مورد انتقاد می باشد که در محل خود مورد انتقاد قرار گرفته است

ب - کلیه دعاوی که در صلاحیت دادگاههای شهرستان و استان و دیوان کشور است.

پ - دفاع از کلیه اتهاماتی که از درجه جنحه بزرگ و یا جنائی است.

ت - دعاوی مربوط به افراز.

ث - دعاوی مطروحه در شورای دولتی.

ماده ۶ - ثبت شرکتهای و ثبت مالکیت صنعتی و نیز صدور اجرائیه هابدون دخالت وکیل امکان پذیر نیست.

ماده ۷ - در صورت تقاضای وکیل دادگستری راجع به وصول حق الوکاله خود از موکل دادرس دادگاه دستور اجرا و پرداخت حق الوکاله مندرج در وکالتنامه ای را که موجب آن وکیل دعوی را تعقیب کرده خواهد داد.

ماده ۸ - بکانون و کلاء دادگستری اجازه داده میشود که آئین نامه ها و مقررات مربوط به وکالت دادگستری و نیز آئین نامه های مربوط به وظایف و اختیارات هیئت مدیره و مؤسسات دیگر کانون را تنظیم و پس از تصویب مقام وزارت دادگستری بموقع اجرا گذارد.

طرح پیشنهادی معاضدت

ماده ۱ - هر وکیل دادگستری موظف است سالیانه ده وکالت معاضدتی طبق دستور اداره معاضدت قضائی یا کمیسیون معاضدت قضائی قبول کرده و انجام دهد. اعضای هیئت مدیره و دادستان انتظامی و وکلائی که بیش از ۶ و ۳ سال سابقه - وکالت دارند از انجام وکالت معاضدتی معاف میباشند این معافیت مانع از شرکت آنها در وکالت های معاضدتی غیر مجانی بشرح این قانون و آئین نامه های مربوطه نخواهد بود.

تبصره - بهر وکیل بیش از یک وکالت معاضدتی مجانی در ماه ارجاع نخواهد شد.

ماده ۲ - گواهی داشتن وکیل معاضدتی فقط به کسی داده میشود که دلایل کافی برای طرح دعوی و یا دفاع از آن را داشته و با داشتن سمتی در آن دعوی استحقاق خود را با توجه به این قانون و آئین نامه های مربوطه بمنظور استفاده از داشتن وکیل معاضدتی بنحو شایسته به ثبوت رساند.

تبصره - گواهی معاضدتی فقط برای طرح دعاوی و دفاع از آنها در دادگاهها و امور مربوطه به اداره امور سرپرستی و ادارات ثبت و اجرا داده خواهد شد.

تبصره - متقاضیان فرجام و اعاده دادرسی و دعاوی شورای دولتی نیز می‌توانند از وکالت معاضدتی استفاده نمایند.

ماده ۳ - کسی که گواهی معاضدت قضائی را دریافت میکند با توجه به این قانون و آئین نامه‌های مربوطه از پرداخت هزینه دادرسی و تمبر دادخواست و تمبر اوراق دادگستری معاف می‌باشد.

ماده ۴ - وکیل معاضدتی جز آنچه را که بموجب این قانون و آئین نامه‌های مربوطه برای او مقرر شده حق اخذ هیچگونه حق الزحمه از موکل ندارد.

ماده ۵ - هر وکیل معاضدتی می‌تواند وکیل دیگری را برای انجام وکالت ارجاع شده توکیلات تعیین نماید.

ماده ۶ - در حوزه هر دادگاه شهرستان کمیسیونی مرکب از یک قاضی دادگاه شهرستان و یک وکیل درجه اول دادگستری و یک نفر از معتمدین محل تشکیل می‌گردد. کمیسیون‌ها تحت نظارت اداره معاضدت قضائی کانون و کلاء مربوطه به امر معاضدت رسیدگی و پس از تشخیص استحقاق متقاضی طبق این قانون و آئین نامه‌های مربوطه اجازه استفاده از وکیل معاضدتی را صادر خواهند کرد.

تبصره ۱ - در شهرهایی که کانون و کلاء وجود دارد اداره معاضدت قضائی وابسته بکانون و کلاء مربوطه و ضیفه کمیسیون‌های فوق را انجام خواهد داد.

تبصره ۲ - هرگاه در محلی دادگاه شهرستان و یا وکیل درجه اول دادگستری وجود نداشته باشد کمیسیون مربوطه در حوزه دادگاه بخش و با حضور وکیل پایه ۲ دادگستری و یا وکیل دیگری تشکیل خواهد داد.

تبصره ۳ - طرز کار کمیسیون‌ها و ترتیب انتخاب وکیل معاضدتی را آئین نامه‌های مربوطه تعیین خواهند کرد.

ماده ۶ - دادگاههای جزائی لزوم انتخاب وکیل معاضدتی را به کمیسیون‌ها و یا اداره معاضدت اعلام و کمیسیون‌ها بلافاصله و بدون فوت وقت وکیلی برای روز محاکمه تعیین خواهند کرد.

تبصره - کمیسیون‌ها و یا اداره معاضدت صورتی از وکلاء را برای هر دادگاه جداگانه اختصاص خواهد داد.

ماده ۷ - متقاضی معاضدت با توجه به مقررات این قانون و آئین نامه‌های مربوطه ممکن است موظف به پرداخت سهمی از حق الوکاله و هزینه‌ها گردد. سهم و طریقه شرکت متقاضی معاضدت در پرداخت حق الوکاله و هزینه بموجب آئین نامه تعیین خواهد شد. تشخیص امکانات مالی متقاضی برای پرداخت قسمتی از حق الوکاله با کمیته معاضدت و یا اداره معاضدت می باشد.

ماده ۸ - در صورتیکه درآمد خالص سالیانه متقاضی بالغ بر ۳۰۰۰۰ ریال گردد متقاضی باید ثانیمی از درآمد خالص خود را طبق تشخیص کمیسیون‌ها و یا اداره معاضدت بابت پرداخت قسمتی از حق الوکاله به صندوق معاضدت پرداخت نماید و در صورتیکه دارائی ویژه او بالغ بر ۱۰۰۰۰ ریال باشد به تشخیص کمیسیون یا اداره معاضدت مبلغی نیز که بیشتر از نصف دارائی ویژه او نباشد به صندوق پرداخت خواهد کرد.

ماده ۹ - برای تعیین درآمد ویژه و دارائی ویژه اموال و درآمدهای زیر بحساب نخواهد آمد.

الف - خانه مسکونی و اثاث البیت و اسباب و آلات مربوط به کسب و حرفه و سرمایه کسبی متقاضی.

ب - پولی که در مقابل وثیقه گذاردن تنها خانه او حاصل شده است.

پ - بیمه عمر

ت - حقوق تقاعد و حق اولاد

ث - دریافت‌های حاصل از بیمه کار و تصادف و امثال آن.

ج - بیمه‌های ناشی از خسارت کار.

ماده ۱ - کمیسیون یا اداره معاضدت با توجه به وضع مالی و امکانات و درآمد خالص و دارائی ویژه متقاضی و هزینه‌های زندگی و نیز با توجه به حق الوکاله دعوی مورد تقاضای معاضدت سهمی را که متقاضی باید بابت حق الوکاله و هزینه‌ها به صندوق معاضدت پرداخت نماید با توجه به این قانون و آئین نامه‌های مربوطه تعیین خواهد کرد.

تبصره ۱ - سهم متقاضی بنابه تشخیص کمیسیون معاضدت ممکن است یکجا و یا باقساط پرداخت شود.

تبصره ۲ - در صورتیکه متقاضی معاضدت سهم خود را از حق الوکاله و هزینه پردازد اداره معاضدت یا صندوق مربوطه حق دارد بمیزان بدهی متقاضی اقدام بصدور اجرائیه بنماید.

تبصره ۳ - برای تعیین درآمد ویژه اشخاص کمیسیون معاضدت مخارج و هزینه نگهداری خانواده و مالیات و امثال آن را کسر خواهد نمود و نیز مبلغ موضوع دعوی جزء دارائی و درآمد شخصی متقاضی محسوب نخواهد شد.

ماده ۱۱ - در صورتیکه متقاضی معاضدت وابسته یکی از اتحادیه های اصناف باشد یک چهارم حق الوکاله را اتحادیه مربوطه و $\frac{1}{4}$ از آن را بیمه اجتماعی کارگران بصندوق معاضدت پرداخت خواهد نمود و نسبت به بقیه حق الوکاله سهم متقاضی با توجه به وضع مالی او معین خواهد شد.

ماده ۱۲ - در حوزه هر کانون اداره بنام صندوق معاضدت تأسیس میگردد. وظیفه صندوق معاضدت نگهداری بودجه و وصول وجوه حاصله برای معاضدت و پرداخت هزینه ها و حق الوکاله های معاضدتی می باشد. هر گونه دریافت و پرداخت با اداره صندوق معاضدت خواهد بود.

ماده ۱۳ - درآمد صندوق عبارتست از:

الف - بودجه.

ب - سهم پرداختی متقاضی.

پ - وصولی های متفرقه.

ت - قبول وجوه یا مالی از اشخاص یا مؤسساتی که تمام یا قسمتی از اموال خود را برای صندوق معاضدت اختصاص می دهند.

ماده ۱۴ - $\frac{1}{5}$ از حق الوکاله و کیل معاضدتی به نفع صندوق برداشت گردیده و بقیه آن پس از کسر مالیات و حق تعاون به وکیل معاضدتی پرداخت خواهد شد. به $\frac{1}{5}$ سهم صندوق معاضدت مالیات تعلق نخواهد گرفت و مالیات مربوطه به سهم وکیل بنفع صندوق معاضدت وصول خواهد شد.

ماده ۱۵ - کلیه وجوهی را که کمیسیون معاضدتی در شهرها و محلها دریافت می نمایند بلافاصله به اداره صندوق معاضدت کانون مربوط ارسال می دارند.

ماده ۱۶ - کمیسیون معاضدت پس از کسب اجازه از صندوق معاضدت حق الوکاله قانونی مربوط به هر دعوی را طبق مقررات به وکیل معاضدتی پرداخت می نمایند.

ماده ۱۷ - دادگاهها مکلف اند در صورتیکه حکم بنفع متقاضی معاضدت صادر شود حق الوکاله مربوط بدعوی و نیز هزینه دادرسی را بنفع صندوق معاضدت بحساب آورند و بتقاضای وکیل معاضدتی و یا صندوق معاضدت دستور اجرا نسبت به آن صادر نمایند - متقاضی معاضدت هیچگونه حقی نسبت به این حق الوکاله و هزینه مربوط نخواهد داشت.

ماده ۱۸ - صندوق معاضدت و یا کمیسیون مربوط هرشش ماه یکبار احکام صادره مربوط به متقاضیان معاضدت را مورد بررسی قرار داده و در صورتیکه وکیل معاضدتی مربوطه در مقام وصول حق اداره صندوق از طریق صدور اجرائیه برنیامده باشد اقدام لازم را به منظور صدور اجرائیه و وصول حق صندوق بعمل خواهد آورد.

ماده ۱۹ - در صورتیکه متقاضی پس از طرح دعوی با طرف صلح نماید و یا دعوی خود را مسترد دارد و بهر نحوی از ادامه دعوی خودداری کند باید حق - الوکاله وکیل را طبق تعرفه به صندوق معاضدت پرداخت نماید و صندوق معاضدت اقدامات قانونی را در این زمینه بعمل خواهد آورد.

ماده ۲۰ - میزان حق الوکاله معاضدتی دفاع از اتهام جنحه و جنایت هر پنجسال یکبار بوسیله کمیسیونی مرکب از وزیر دادگستری و رئیس کانون وکلاء دادگستری و دادستان کل تعیین خواهد شد و در هر صورت مبلغ آن برای دفاع از اتهام جنحه کمتر از / . . . ۵ (پنج هزار ریال) و برای دفاع از اتهام جنائی کمتر از / . . . ۱۰ (ده هزار ریال) نخواهد بود.

ماده ۲۱ - در صورتیکه درآمد اداره صندوق معاضدت تکافوی پرداخت حق الوکاله و کلاء معاضدتی و هزینه های دفتری و حقوق مستخدمین اداره صندوق را ننماید وزارت دادگستری مکلف است بقیه آنها پرداخت کند و برای این منظور وزارت دادگستری بنا به پیشنهاد کمیسیونی مرکب از وزیر دادگستری رئیس کانون وکلاء و دادستان کل همه ساله مبلغی برای سال آتیه برای اداره صندوق معاضدت اختصاص و در اردیبهشت ماه هر سال در اختیار اداره صندوق قرار خواهد داد.

مقررات متفرقه

ماده ۲۲ - هر متقاضی معاضدت که عامداً مقررات این قانون و آئین نامه های مربوط را رعایت نکند و اطلاعات خلاف واقع در اختیار مقامات مربوط بگذارد و اظهاری خلاف واقع بنماید از حق معاضدت محروم و اقدامات انجام شده درباره او قطع خواهد شد و مکلف است حق الزحمه و خسارات وارده را تا میزان آنچه استفاده کرده به صندوق معاضدت پرداخت نماید.

ماده ۲۳ - آئین نامه ها و مقررات مربوط باین قانون توسط کانون و کلاء تنظیم و پس از تصویب وزیر داد گستری بموقع اجرا گذارده میشود.

ماده ۲۴ - کلیه مقررات قوانین قبلی که با این قانون مغایرت دارند ب خودی خود الغاء و بلا اعتبار می باشند.

ماده ۲۵ - کانون های و کلاء و وزارت داد گستری مسئول اجرای این قانون می باشند.

